

تحلیل و بررسی مشخصه‌های آموزش و پرورش کارآمد

یوسف دلباخته^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰ تاریخ چاپ: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

چکیده

آموزش و پرورش، کلید فتح آینده است و از دیر باز انتظار از آموزش و پرورش آن بوده که انسان‌های فردا را تربیت کند و نسل امروز را برای زندگی در جامعه‌ی فردا آماده سازد. بنابراین ضرورت دارد برنامه ریزان و سیاستگذاران آموزشی، معلمان و مسوولان آموزش و پرورش، الزامات و مقتضیات زندگی فردا را بشناسند تا بتوانند آمادگی دانش و بینش لازم را در کودکان و جوانان برای فعالیت در جامعه فردا پرورش دهند و در راستای این سیاست، شناسایی ویژگی‌های آموزش و پرورش کارآمد از اهمیت خاصی برخوردار است. مقاله‌ی حاضر درصدد شناخت ابعاد از این ویژگی‌های می‌باشد. پس از ذکر مقدمه، مطالبی پیرامون برنامه ریزی و اهمیت آن نگاشته می‌شود، سپس گستره‌ی آموزش و پرورش نوین مورد بررسی قرار می‌گیرد و فرآیند جهانی شدن به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر مطرح می‌شود. در ادامه، آموزش و پرورش کارآمد در آینه‌ی تجارب سایر کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد که بخش اعظم آن مربوط به نظام آموزشی کشور ژاپن می‌باشد. تمرکز زدایی در نظام آموزشی، مطلب بعدی مقاله است. سپس جایگاه فراگیران در سیستم آموزشی و توجه به خلاقیت فراگیران مطرح می‌گردد. بررسی محیط‌های آموزشی، فناوری اطلاعات و توسعه‌ی منابع انسانی ادامه دهنده‌ی مطالب می‌باشد. در پایان نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات بر اساس مطالب مندرج در مقاله درج می‌گردد.

واژگان کلیدی

آموزش و پرورش، مدیریت، اثر بخشی، کارآمدی

۱. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، مدیر مدرسه فاطمه الزهرا (س) آموزش و پرورش منطقه بنت.

مقدمه

در سه دهه ی گذشته، کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، با فراز و نشیب های فراوانی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی مواجه بوده اند. در رویارویی با بسیاری از چالش های بالقوه ی آینده، سیستم آموزشی به عنوان سرمایه ای ضروری در تلاش برای تحقق یافتن اهداف مربوط به توسعه، تلقی می گردد و مهم ترین ابزار موجود برای پیشبرد و واقعیت بخشیدن به آرمان های هر ملت می باشد. در سیه ده قرن جدید چشم انداز آن حزن و امید را بر می انگیزد، لازم است همه ی انسان ها مسوولانه به اهداف و ابزار تعلیم و تربیت توجه کنند. چالش های بزرگ در تمامی ابعاد وسیع جامعه، چشم اندازی از ضرورت نو شدن، احیاء و ابداع را به ما نشان می دهد. چگونه ممکن است این چالش های بزرگ، توجه سیاستگذاری های آموزشی را جلب نکند؟

برای رسیدن به این هدف، باید به تنش های اصلی روبرو شویم و بر آنان فائق آییم، تنش میان جوامع جهانی و محلی، تنش های همگانی و فردی، تنش میان سنت و تجدد، تنش میان ملاحظات دراز مدت و کوتاه مدت و بالاخره تنش میان توسعه ی فوق العاده ی دانش و ظرفیت تطابق بشر با آن و در نهایت، عامل همیشگی دیگر، تنش میان معنویات و مادیات است که غالباً جهان بدون شناخت آن آرزوی دستیابی به آرمان ها و ارزش ها که ((اخلاق)) نام دارد را در سر می پروراند.

در این جا وظیفه ی متعالی سیستم آموزشی و اهمیت جایگاه آن مشهود و مشخص می گردد و این گفته اغراق نیست که بقای انسان ها به اجرای این وظیفه، بستگی دارد. رسالت آموزش و پرورش، توان بخشیدن به فرد انسان ها در جهت توسعه ی کامل استعدادهای خود و نیز شناخت توانمندی های خلاق خود است و این هدف از سایر اهداف متعالی تر می باشد. حصول این هدف هر چند دشوار و طولانی است، اما سهمی ضروری در جهت جستجوی جهانی عادلانه تر و بهتر برای زیستن به شمار می رود. این امر زمانی تحقق خواهد یافت که همه چیز سر جای خود قرار گیرد. بهره گیری صحیح از سیاست های اصلاحی به دور از هر گونه افراط و تفریط و یا تعصب کورکورانه می تواند دگرگونی های مثبتی را در سیستم آموزشی ایجاد کند. کوشش در جهت اصلاحات آموزش و پرورش، مشروط بر ایجاد هماهنگی و تجانس در لایه های مختلف نظام آموزش، قرین با توفیق خواهد بود. در این راستا، قبل از هر گونه اقدامی ضرورت دارد که ویژگی های آموزش و پرورش کارآمد مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

نیم نگاهی به برنامه ریزی آموزشی

با نگاهی به روند کمی و کیفی آموزش و پرورش در سطح جهان و به ویژه در سطح جهان سوم در دهه های اخیر، به خوبی متوجه می شویم که ارتقاء کیفیت آموزش و پرورش، موضوع فوق العاده حساسی بوده که بروز بحران جهانی آموزش و پرورش از جمله نشانه های آن است.

ژاک هلک (۱۳۷۱) در کتاب ((آموزش و پرورش: سرمایه گذاری برای آینده)) ضمن بررسی روندهای توسعه منابع انسانی و آموزش و پرورش در سه دهه ی اخیر به مشکلات ناشی از افزایش هزینه ها و کاهش کیفیت اشاره نموده است و سه نیاز اساسی را در میان نیازهای دیگر غالب می داند:

۱. توجه بیشتر به کیفیت آموزش و پرورش
 ۲. مصروف داشتن منابع مالی بیشتر برای تولید مواد آموزشی مناسب و تربیت معلمان با صلاحیت
 ۳. بهبود مدیریت، امور اداری و پشتیبانی معنوی علمی نظام آموزش و پرورش
- اجرای یک برنامه مبتنی بر طراحی کیفیت آموزش و پرورش، مستلزم اطلاعات آموزشی جدید می باشد و تقویت تصمیم گیری توسط افراد و مقامات، مستلزم تعیین مجدد اختیارات و مسئولیت های آموزشی خواهد بود. نهایتاً این که حتی اگر به یک نظام اطلاعات آموزشی به خوبی طراحی و اجرا گردد، آثار آن بر کیفیت آموزشی به واسطه ی زمینه ی سازمانی که در آن عمل می کند، تعیین خواهد شد.
- بسیاری از وزارتخانه های آموزش و پرورش در سرتاسر جهان، بر اساس یک مبنای سالانه که سرشماری کاملی از مدارس را در بردارد، اطلاعات زیادی را درباره ی مجموعه یکسانی از شاخص ها جمع آوری می کنند، بدون این که فکر کنند این اطلاعات مفید است یا خیر و بدون این که برنامه ریزی ویژه ای بر اساس آن انجام گیرد. یک توجه عمومی برای این روش آن است: ((این کاری است که همواره آن را انجام داده ایم!)) بازنگری جامع در مورد نوع جمع آوری اطلاعات و چگونگی استفاده از اطلاعات مفید و واقعی می تواند در پاسخگویی به سؤالات کلیدی مربوط به برنامه ریزی کیفیت آموزش کمک کند. این امر مربوط به کلیه ی تصمیم گیرندگان آموزشی- از سیاستمداران در دولت های ملی گرفته تا مدیران مدارس و معلمان می باشد.
- بازنگری در مسائل آموزشی نیاز به برنامه ریزی به عنوان یک مهارت، تخصیص منابع مالی، انسانی و کالبدی دارد و ایجاد هر نوع تغییری در مقولات یاد شده مستلزم پژوهش های آموزشی کیفی و میان رشته ای است. همچنین برای ترسیم وضع مطلوب ضرورت دارد دورنمای گسترده تری در نظر گرفته شده و چشم انداز دقیق تری از آینده مدنظر قرار گیرد.

از ویژگی های بارز آموزش و پرورش کارآمد، استفاده از برنامه ریزی استراتژیک به عنوان یک فرآیند پویا با دورنگری نسبت به واقعیات و موقعیت های موجود، ارائه ی راهبرد ها و تاکتیک ها ی موثر برای رسیدن به فردای بهتر را امکان پذیر می سازد. در این نوع برنامه ریزی، مشارکت همه ی افراد ذی نفع، ذی ربط و ذی علاقه مبنای بازاندیشی، باکتری ها و کاستی های نظام آموزشی به صورت واکنشی عمل می کنند، در برنامه ریزی استراتژیک با تعریف آینده مطلوب و شناخت وضعیت موجود به تعیین نیازها می پردازند و برای رفع آنها به گونه ای ((فراکنشی)) اقدام می کنند.

گستره ی آموزش و پرورش نوین

زبان تعلیم و تربیت در جهان امروز، زبانی ((جهانی است))، هر چند که مضمون آن بر اساس فرهنگ ها می تواند ((محلی)) و ((بومی)) باشد. در قرن جدید، جهان در تجربه ای جدید وارد شده است و تعلیم و تربیت در این عصر به لحاظ روش ها، محتوا و اهداف رنگی دیگر به خود گرفته است.

تحول در عرصه ی آموزش و پرورش به گونه ای است که ایجاد کلاس های دموکراتیک و مهم تر از آن تشکیل کلاس های مجازی با استفاده از پیشرفته ترین فناوری های اطلاعاتی مطرح می باشد. عصر جدید، عصر یگانگی انسان ها، عصر دهکده ی جهانی، عصر ماهواره، عصر تهی شده زمین و یورش به قلمروهای کهکشان نام گرفته است. آیا سیستم آموزشی در جهان کنونی ما با روش های معمول می تواند به حیات خود ادامه دهد؟ آن چه مسلم است، ضرورت خارج شدن آموزش و پرورش از تنگنا و محدوده ی زمانی و مکانی (اینجا و اکنون) و تعامل با جامعه جهانی است.

ساختار و خاستگاه سیستم آموزش از صورت نظام بسته و مکانیکی و تحول آن به شکل ارگانیک، پویا باز و انعطاف پذیر امری غیر قابل انکار است، در این صورت تعلیم و تربیت، همه ی ابعاد شخصیت و تمامی لایه های زندگی فردی و اجتماعی را در برمی گیرد. همان مفهومی که سازمان یونسکو با عنوان یادگیری گنج درون بر چهار ستون "یادگیری زیستی" باهم زیستن" انجام دادن" و دانستن" معنا کرده است و اخیراً آن را در سه حیطه ی سوم به سه H یعنی سر Hedd، قلب Heart و دست Hand تعریف کرده است. "سر" به منزله ی پایگاه اندیشه، تفکر و عقلانیت، "قلب" به منزله ی کانون عشق و مهر و ایمان و "دست" به منزله ی توانستن و انجام دادن و کسب مهارت های ضروری زندگی.

محتوای برنامه ریزی آموزشی در سیستم تعلیم و تربیت نوین به تناسب ویژگی های اقلیمی و با حفظ سیاست های کلی آموزش و پرورش بایستی قابلیت انعطاف داشته باشد و برنامه ریزی اقتضایی، جایگزین برنامه ریزی ایستا و انجمادی می گردد. در این سیستم و در منطق تعلیم و تربیت نوین، هر کس، شخصاً حاکم و عامل ترقی فرهنگی و اخلاقی خویش خواهد بود و خود آموزی، خود رهبری و خود گردانی در فرآیند یادگیری تقویت می شود. در واقع، فرهنگ ها و ارزش ها از نو بازسازی و بازآفرینی می شوند. در هر حال فرآیند ((جهانی شدن))، موضوع جدی و حائز اهمیت می باشد و توسعه فعالیت ها همکاری بین المللی را می طلبد.

آموزش و پرورش جهانی و آموزش و پرورش شهروندی به عنوان ضرورت های اجتناب ناپذیر قرن جدید مورد تأکید پنجمین کنفرانس بین الملل یونسکو نیز قرار گرفته است. این کنفرانس، اشاره های متعددی به پدیده ی جهانی شدن داشته و ویژگی های آموزش و پرورش نوین را در ابعاد ذیل مطرح نموده است:

- ۱- آینده نگری و آینده شناسی با توجه به پدیده ی جهانی شدن و زندگی در جوامع فاقد مرز
- ۲- توجه و تأکید جدی به چهار رکن اساسی یادگیری: یادگیری برای زیستن، دانستن، انجام دادن و زیستن با یکدیگر

- ۳- تعلیم و تربیت همه جانبه و استفاده از تمام ظرفیت های انسانی و توجه به مفهوم بهره ی عاطفی EQ و تأکید بر ضرورت توجه بیش از پیش بر پرورش ظرفیت های عاطفی در نظام های تعلیم و تربیت
- ۴- به کارگیری شیوه های فعال مشارکتی و تجربی در آموزش
- ۵- تأکید بر ضرورت پرورش تفکر جانبی و تفکر خلاق در دانش آموزان و عدم تکیه انحصاری بر تفکر تحلیلی.
- ۶- تأکید بر ظرفیت روحانی بشر و بهره گیری از آن به عنوان مکمل ظرفیت عقلانی با توصیه هایی از قبیل: دعا و مناجات در آموزش و پرورش، غور در باطن، مراقبه و تأکید بر هشیاری و آگاهی ماورایی به عنوان روش ها یا منابع ارزشمند در جریان تعیم و تربیت.
- ۷- توجه به ظرفیت یا توانایی شهود یا درک شهودی و ضرورت حسن استفاده از آن در تعلیم و تربیت
- ۸- اهمیت ویژه ی خلاقیت و هنر در نظام های آموزشی با عنایت به نقش والای هنر در تلطیف روح انسانی و تأثیر آن در رشد نگرش عاطفی، انسانی و درک زیبایی. این نوع نگرش در حیات انسان قرن بیست و یکم در جهت زیست توأم با آرامش و تفاهم نقش اساسی دارد.
- ۹- استفاده از تکنولوژی نوین اطلاعات و ارتباطی در نظام های آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم به نحوی که تعلیم و تربیت در حد تکنولوژی تقلیل نیابد و یا به تکنولوژی تحویل داده نشود و نیز اهمیت تعامل چهره به چهره ی معلم با دانش آموزان
- ۱۰- عدم جهت گیری انحصاری اصلاحات آموزش و پرورش در راستای مسائل اقتصادی و تجاری و مهارت آموزی، به نحوی که نظام های آموزش از اهداف و ابعاد دیگر تعلیم و تربیت باز نماند.
- ۱۱- توجه به کاربرد ((هوش متکثر)) به ویژه در طراحی و تدوین برنامه های درسی و جریان آموزش (نظریه ی هوارد گاردنر).
- ۱۲- تأکید بر آموزش ارزش هایی مانند عشق ورزیدن، صلح، احترام به محیط زیست و تعاون و همکاری در برنامه های درسی.
- ۱۳- اتخاذ رویکردهای تلفیقی در آموزش و پرورش و به کارگیری شکل خاصی از تلفیق در برنامه های درسی و قرار دادن ساعاتی از هفته در قالب ((زنگ مطالعه ی تلفیق)) در قالب یک ماده ی درسی جدید.
- ۱۴- توجه بیشتر به وضعیت آموزش پایه در کشورهای مختلف دنیا از نظر کیفیت آموزش ها، زمان بهره مندی در آموزش و بالاخره تعریف مجدد از سواد و اقسام سواد مانند سواد کامپیوتری، سواد تکنولوژی، سواد فرهنگی و ... هر یک از موارد فوق در تعیین ویژگی های آموزش و پرورش کارآمد می تواند به عنوان پارامتری اساس در نظر گرفته شود.

آموزش و پرورش کارآمد در آینده ی تجارب سایر کشورها

بی شک یکی از مهم ترین عوامل پیشرفت هر جامعه، آموزش و پرورش آن جامعه است و تجربه نشان داده است که چگونگی وضعیت آموزش و پرورش در کشورهای مختلف، داستان رشد و انحطاط هر کشور در طول حیات تاریخی آنهاست. جامعه ای پیشرفته است که سیستم آموزشی پیشرفته و متری داشته باشد و برعکس قومی منحل و یا دچار رکود است که دارای نظام آموزشی عقب مانده و راکد باشد و این نکته ی قابل تعمیمی است که در مورد ابعاد مختلف و در همه ی زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی مذهبی و اخلاقی و در رابطه با کلیه ی جوامع انسانی صادق است.

چهره ی دنیای امروز حکایت از تأثیر سیستم های تعلیم و تربیت دارد و آینده ی تمام نمای طریقه ی عملکرد نظام های آموزش می باشد. در طول تسریع تحول، مطالعه ی راه و رسم کشورهایی که در این زمینه، اقدامات مثبتی داشته اند و پیش کسوت بوده اند، مفید و مؤثر است. البته این امر بدان شرط مفید خواهد بود که اندیشه ها و آرمان های مؤید و ارزیابی شده ی خویشتن فراموش نشود. یک ضرب المثل چینی می گوید: ((اگر برنامه ی یک سال داری گندم بکار، اگر برنامه ی ده ساله داری درخت گردو به کار و اگر برنامه ی صد ساله داری مدرسه باز کن)).

با نگاهی گذرا به تاریخ کشورهای پیشرفته ی علمی- صنعتی در می یابیم که این گونه کشورها با آینده نگری دقیق و سرمایه گذاری مادی و معنوی فراوان در آموزش و پرورش کشور خویش به اهداف نهایی خود جامعه ی عمل پوشانده اند.

کشور ژاپن از جمله کشورهایی است که در امر آموزش و پرورش مردم خود بسیار موفق بوده و انتظار مردم دیگر کشورهای جهان را به خود معطوف داشته است. این کشور با دورنگری و دوراندیشی زایدالوصفی برنامه ی صدساله ای را برای جامعه ی خویش پی ریزی نموده و در جهت دستیابی به آن از هیچ گونه تلاش و کوششی فروگذار ننموده است و اکنون که در آغاز هزاره ی سوم قرار داریم، ژاپنی ها برنامه و سناریوی خود را برای قرن آتی مدون کرده، امکانات و وسایل و ایده های خویش را سامان می بخشد.

این که چرا و چگونه چنین ملتی منزوی و محروم از منابع طبیعی با وجود موانع و مشکلات طبیعی هر روز بیشتر در جهان می درخشد، پرسشی همگانی است. تقریباً تمامی مردم دنیا ژاپنی ها را می ستایند و از آنان در زمینه های مختلف الگو می گیرند. با آن که این کشور از دیرباز در خرافات و جهالت به سر برده و خالی از اندیشمند، آن که این کشور از دیرباز در خرافات و جهالت به سر برده و خالی از اندیشمند، فیلسوف، مخترع و مکتشفی بوده که بتواند بدان افتخار کند، اما با تلاشی کم نظیر، توانسته است در بسیاری از زمینه های گوی سبقت را از دیگر کشورها برآید.

ملتی چنین متواضع و خجول، کوه ها را شکافته، بر دریا فائق آمده و اعماق اقیانوس ها را کاویده است. ملتی که از جهت جسمی هم ردیف با دیگر ملت ها و بلکه ضعیف تر بوده، ظرف چند دهه وزن و قد خود را افزایش داده و در مسابقات ورزشی درخشیده است. ملتی که از نظر هوشی پایین تر از بسیاری ملت بوده در علم و تکنولوژی بر اوج سر کشیده،

حتی از جهت هوشی از آمریکا و اروپا پیشی گرفته است. آنچه که باعث پیشرفت و ترقی روزافزون ژاپنی ها شده بی گمان نشأت گرفته از روحیات فردی و جمعی مردم این کشور است.

سخت کوشی و خوداتکایی، صرفه جویی و قناعت، نظم و انضباط و استفاده ی صحیح از وقت نیز از ویژگی های ژاپنی ها حتی یک دقیقه وقت هم نباید تلف شود. بسیاری از کسانی که از ژاپن بازدید داشته اند تحت تأثیر این روحیه قرار گرفته اند. همچنین توجه به نظافت و بهداشت موجب گردیده که در مدارس، کودکان خود به تمیز کردن مدرسه پردازند و مدرسی که حداقل ۲۵۰۰ متر مربع مساحت دارد بیش از یک خدمتگزار ندارد.

ژاپنی ها به کار گروهی بسیار بها می دهند و می توان گفت از عوامل بسیار مؤثر در پیشرفت ژاپن همین روحیه ی کار گروهی است. مردم ژاپن دارای وجدان کاری بسیار بالایی بوده، مصالح مؤسسه ای که به آن وابسته هستند را بر مصالح خویش ترجیح می دهند.

تمامی این روحیات مدیون تعلیمات و آموزش های انجام گرفته در سیستم آموزشی کارآمد و مطلوب ژاپن می باشد. اصلاحات آموزشی در دوره های مختلف بنابر مقتضیات زمان، انعطاف پذیری و توجه به فعالیت های عملی و عینی در فعالیت های کلاسی از جمله مهم ترین ویژگی های ساختار آموزش و پرورش در این کشور است. درایت و دوراندیشی در تدوین اصول اساسی آموزش و پرورش و سعی بر اجرای یکایک آنها زمینه های موفقیت را بنا نهاده است.

استانداردهای ملی برای تمامی سطوح مدرسه توسط وزارت آموزش و پرورش ژاپن انتشار می یابد و بدین وسیله، کیفیت بالای آموزش و پرورش در سطح کشور حفظ می گردد، این استانداردها شامل تأسیس مدارس، اندازه ی کلاس ها، مواد درسی، لوازم و تأسیسات و رسانه های آموزشی هر دوره می باشد.

بودجه ی عمومی آموزش و پرورش از سه طریق به دست می آید: دولت، استانداری و شهرداری. هیچ نوع " مالیات آموزشی " در ژاپن وجود ندارد. با این حال درصدی از عایدات مالیاتی به امر آموزش و پرورش اختصاص می یابد.

در گردهمایی توکیو (۱۹۹۵)، نمایندگان بیش از بیست کشور صنعتی و در حال توسعه به اتفاق در مورد اهمیت و نقش کلیدی پژوهش های آموزشی در توسعه ی آموزش و پرورش تأکید نموده اند. کشور مالزی این نقش را در راهنمایی تصمیم گیران و سیاستگذاری، نظارت بر برنامه ها و اجرای سیاست های آموزش و پرورش و گردآوری اطلاعات درباره ی مسائل آموزشی تعریف کرده است. کشور چین، فراهم ساختن دانش و اطلاعات برای فرآیند سیاستگذاری، فراهم ساختن اطلاعات عملی فرآیند پژوهش های آموزشی و استقرار مبانی نظری و فلسفی در زمینه ی آموزش را مورد توجه قرار داده است.

ایالات متحده به کارگیری اصلاحات در کلاس درس، نظریه های یادگیری، افزایش ظرفیت نظام آموزشی، استقرار استانداردها و سنجش عملکردها، تجدید نظر در برنامه درسی و تخصصی شدن حرفه ی معلمی و تأثیر فن آوری در یادگیری و آماده سازی برای اشتغال را از اهداف اصلاحات در آموزش و پرورش بر شمرده است.

در مجموع، اگر چه هدف های آموزش و پرورش در سراسر جهان از شباهت هایی برخوردار است و در مواردی به یکدیگر ارتباط دارند، مقایسه میزان موفقیت های یکی نسبت به دیگری، نظر برنامه ریزان را به عوامل مختلف و از آن جمله روش های به کار رفته در ساختار نظام آموزشی کشورهای مختلف جهان متوجه می سازد و بهره گیری از تجارب سایر کشورها در یافتن راه حل های اثر بخش برای دشواری های موجود آموزش و پرورش، اثرات مثبتی خواهد داشت.

تمرکز زدایی

در مسیر تحولات سازنده و با توجه به تجارب و اندوخته های سایر کشورها در برقراری شیوه های مدیریت در سطوح مختلف نظام آموزشی و با ژرف اندیشی نسبت به اصلاحات آموزشی به این نتیجه دست می یابیم که دیگر نباید این تجارب را که دیگران با قیمت صرف زمان و سرمایه گذاری به مقیاس وسیع به دست آورده اند به لحاظ عدم اطلاع دوباره به محک تجربه بزنیم.

شیوه اداره ی سیستم آموزش به صورت غیر متمرکز و تفویض اختیار به استان ها، نواحی و مناطق یکی از اساسی ترین ویژگی های نظام آموزشی کارآمد می باشد. پیروی از چنین سیاستی از فلسفه ی اجتماعی و تربیتی جوامع مختلف منشأ می گیرد.

اصولاً اداره ی نظام آموزش و پرورش در کشورهایی که به شیوه غیر متمرکز عمل می کنند بر سه اصل مهم استوار است:

۱- تفویض اختیارات وسیع به مقامات محلی آموزش و پرورش که اعضاء آن توسط مردم یا حکومت های ایالتی انتخاب می شوند.

۲- ترغیب و تشویق مردم، مؤسسات و انجمن های داوطلب به منظور سرمایه گذاری و شرکت در امور آموزش و پرورش

۳- اجتناب از امر و نهی صریح از طرف دستگاه مرکزی آموزش و پرورش در زمینه ی امور تربیتی نواحی و مدارس و تحمیل نکردن نقطه نظرهایی در مورد برنامه، سازمان مدارس، شیوه تدریس و استخدام معلم.

لازم به ذکر است که بین دستگاه مرکزی آموزش و پرورش و ادارات آموزش و پرورش محلی، روابطی منطقی حاکم است و مسائل موجود را براساس حسن تفاهم و از طریق مذاکرات رسمی و خصوصی حل و فصل می کنند.

حرکت به سوی عدم تمرکز می تواند به مثابه ی شیوه ای برای جلب مشارکت بیشتر مردم و بخش صنایع و مشاغل در تامین نیازمندی های مالی دستگاه تعلیم و تربیت باشد.

زمانی که اندیشه ی بنیاد نظام جدید مدیریت آموزشی به شکل شورایی مطرح شده است. نباید اجازه دهیم مسائل آموزش و پرورش مملکت که بیشتر از تنگناهای مالی و شیوه های مدیریت متمرکز آموزشی که کمتر از نیروهای محلی و ابتکار عمل مردم مناطق در قلمرو آموزش و پرورش سرچشمه می گیرد، دوباره، چهره ی خود را نمایان سازند و اصل

بنیادش، تساوی امکانات آموزشی را مورد تهدید قرار دهند. بلکه ضرورت دارد دولت مردان و دست‌اندرکاران دستگاه تعلیم و تربیت کشور با تصویب قوانین و تأمین سرمایه‌های لازم و بسط منابع مالی بیشتر و عدم تمرکز، از توانمندی‌های محلی و بومی بهره‌گیرند.

در این راستا جلب مشارکت عامه‌ی افراد باید در کلیه مؤلفه‌های فرهنگی، مدیریتی، برنامه‌ریزی و قضاوت و تصمیم‌گیری آموزشی انجام گیرد و صرفاً محدود به امور تدارکاتی، مالی و فیزیکی مشارکت نشود. در این صورت نقطه‌ی عطفی در تاریخ آموزش و پرورش کشور ایجاد خواهد شد.

جایگاه فراگیران در سیستم آموزشی

اغلب صاحب‌نظران، معلمان و مربیان با صراحت و شفافیت، دست‌کم در باورهای ذهنی ادعا دارند که برنامه‌هایی در نظام تعلیم و تربیت موفق است که از طریق مشارکت فعال فراگیران و دخالت مستقیم آنان صورت می‌گیرد. بنابراین، آنچه همگی بر آن اتفاق نظر دارند، حضور مخاطب اصلی در صحنه‌ی تعلیم و تربیت است، اما کیفیت حضور و وزن ارزشی هر یک از این عناصر، محل اختلاف و منشأ بروز سلیقه‌ها و روش‌های مختلف تربیتی است.

با تکیه بر مفهوم زیربنایی واژه‌ی «تربیت» و کالبد شکافی این واژه‌ی استراتژیک می‌توان وجه تمایز بین روش‌های متفاوت تربیتی را به وضوح تشخیص داد. این واژه که از نظر بیان ظاهری، بسیار رایج اما از نظر معنی جای‌گیری در نگرش‌ها و باورها بسیار غریب و بیگانه می‌باشد و به دلیل همین بدیهی بودن از آن دور شده‌ایم، می‌تواند نگاه ما را به نوع تربیت فراگیران تغییر دهد.

برای مثال، بر اساس برداشت پاره‌ای از افراد تربیت به معنای رام کردن کودک و به منزله‌ی دست‌پرورده‌سازی اوست. این نوع طرز تفکر از مفاهیم سطحی و مکانیکی تربیت محسوب می‌شود.

نکته‌ی پنهان دیگری که ضرورت دارد با ظرافت تمام مطرح گردد، این نظریه است که تعلیم و تربیت کارآمد و فعال «شکوفه کردن» نداریم بلکه «شکوفه شدن» مطرح است. تفاوت این دو مفهوم از لحاظ روش‌شناسی بسیار زیاد است و حاکی از نوع نگرش ما نسبت به فلسفه‌ی آموزش و پرورش می‌باشد.

خودجوشی فراگیران و دست‌یابی به قابلیت‌های خودیابی و خودرهبری، زمانی میسر می‌گردد که ما مقدمات شکوفه شدن استعدادها را فراهم سازیم و مربی به جای فاعل بودن و قیم بودن، نقش هدایت و مراقبت غیر مستقیم را بر عهده گیرد، زیرا در «شکوفه کردن»، به فراگیر «یاد می‌دهیم» و او «اندیشه‌آموزی» می‌کند، اما در «شکوفه شدن»، فراگیر «یاد می‌گیرد» و «اندیشه‌ورزی» می‌کند.

گاه می‌بینیم که علی‌رغم سرمایه‌گذاری تبلیغ و طرح و اجرای برنامه‌های مختلف در سیستم آموزشی، نتایج مطلوب و دلخواه به‌بانه‌ی عدم واقعیت آن است که در اجرای این برنامه‌ها، طبیعت، نیازها، رغبت‌ها و پیچیدگی‌های فراگیران به عنوان هدف اصلی نادیده گرفته می‌شود و به همین دلیل اغلب موارد، نتیجه‌ی وارونه حاصل می‌شود.

مشکل این است که قبل از مستعد کردن زمین، به پاشیده بذر اقدام می شود و در نتیجه یا بذر جوانه نمی زند و یا علف هرز ظاهر می گردد و یا همان خاک هم دچار فرسایش می شود و بعد تصور می شود که اشکال از پیام ها و محتوای آن است، حال آن که ایراد از این است که به درون مربی پی نبرده ایم. بی خبر بودند از حال درون استعیدالله مما یفترون بنابر این اگر در سیستم آموزشی، معنای درست دانش آموز محوری، جایگاه خویش را باز یابد و فرایند تعامل تعلیم و تربیت با ایجاد روابط عاطفی بین معلم و فراگی معنا و مفهوم یابد، آن گاه تلاش و کوشش در جهت نیل به اهداف به ثمر خواهد نشست. توجه به این نکته که تربیت آن چیزی نیست که ما رسماً اقدام می کنیم، بلکه آن چیزی است که به طور غیر رسمی دانش آموزان را تحت تأثیر قرار می دهد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. عامل مهم در این فرایند، تعامل بین معلم و دانش آموز است و نه فراگیری دستورالعمل های خاص. هنر کشف کردن روش های خلاق، در موقعیت های منحصر به فرد است که باید از طریق همین تعامل خلق شود، زیرا با دادن دستورالعمل، نسخه و یا فرمول نمی توان در کارآمد ساختن نظام آموزش توفیق حاصل نمود.

در نهایت به این نکته دست می یابیم که در یک نظام آموزشی موفق و کارآمد لازم است ایجاد نیاز، تحریک کنجکاوی و طرح سؤال در ذهن دانش آموزان جایگزین رفع نیاز، ارضای کنجکاوی و حل مسأله شود، زیرا به قول مولانا: ((آب کم جو تشنگی آور به دست آب می جوشد هم از بالا و پست)) بزرگترین اشتها آور گرسنگی است و اگر این گرسنگی و تشنگی در قالب کنجکاوی علمی و عقلانی ظاهر شود و افزایش یابد، نیروی محرکه، رشد و تعالی دانش آموزان را به حرکت و پویایی مداوم و می دارد.

نواندیشی و نوجویی دانش آموزان مستلزم حضور فعال و مستمر آنان در فرآیند یاددهی- یادگیری می باشد و این حضور فعال به عنوان یک مقوله ی مهم و با ارزش محسوب می گردد، به نحوی که غایت آموزش و پرورش، افزایش میل به دانستن در فراگیران و عمیق تر نمودن کنجکاوی آنان است و در این کنش و واکنش، پیشروی تک تازانه و برتری سود گرایانه نهی شده و به جای آن همدلی و همراهی با دیگران و رجعت ارزش های انسانی مورد تأیید قرار می گیرد.

در این زمینه انیشتین اظهار می دارد که: ((دانش آموزان را تشویق نکنیم که دست یابی به موفقیت های مرسوم را هدف زندگی خود قرار دهند. زیرا در نگرش کنونی جامعه، معمولاً کسی را موفق می دانند که بتواند بیشتر از هم نوعان خود جلو بیفتد و بیش از همه گیرنده باشد تا دهنده. در حالی که ارزش هر کس را باید بر اساس آنچه به دیگران می دهد (به دیگران منفعت می رساند) تعیین کنیم و نه بر اساس آنچه که از دیگران می گیرد)).

آقای دکتر کریمی (۱۳۸۱)، در بحث تعلیم و تربیت وارونه پیرامون تکنیک های جاری تعلیم و تربیت و سیستم آموزشی از نظر کارآیی و تأثیرگذاری چنین اظهار می نماید که: ((به نظر می رسد ما مربی را همچون شیئی فرض کرده ایم که طبق قالب و طرح و برنامه ای که از بیرون و در ذهن خود برای آن در نظر گرفته ایم باید او را بسازیم و شکل دهیم)) و

در ادامه این نوع عملکرد را ((صنعت)) نامیده که با ((تعلیم و تربیت)) فرسنگ‌ها فاصله دارد و این گونه است که فراگیر از هر نوع انگیزه‌ی درونی تهی می‌باشد.

توجه به خلاقیت فراگیران

از دیگر ویژگی‌های مهم آموزش و پرورش کارآمد از بعد فراگیر، اهمیت به تربیت خلاق و فضا سازی تعامل بین مخاطب و محیط برای فرآیند عادت زدایی است و این همان اصل ((تازگی معتدل)) در تربیت است که ژان پیاژه از آن در فرآیند تقویت و تجدد ساخت‌های شناختی یاد می‌کند. خلق موقعیت‌های جدید یادگیری، جادوی جاذبه‌ی یاددهی- یادگیری است، زیرا در پرتو همین موقعیت‌هاست که رخوت روزمرگی زایل می‌گردد و فراگیران طعم زندگی واقعی و یادگیری معنادار را می‌چشند. به ویژه در جریان زندگی پیچیده‌ی امروزی که هر لحظه در حال ن‌شدن است و خلاقیت و نوآوری، ضرورت استمرار زندگی فعال است. امروزه شعار ((نابودی در انتظار شماست مگر این که خلاق و نوآور باشید)). در پیش روی ما قرار دارد و آموزش و پرورش خلاقیت و نوآوری و همچنین استفاده‌ی صحیح و جهت دار از استعدادها و توانایی‌های افراد را به عنوان امری مهم برعهده دارد که این خود زمینه ساز توسعه‌ی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه است.

امروزه ثابت شده است که استعداد ابداع و خلاقیت در نوع بشر به اندازه‌ی حافظه عمومیت دارد و می‌توان آن را با کاربرد اصول و فنون و روش‌های معین و ایجاد طرز تفکرهای جدید و ایجاد محیطی مناسب پرورش داد. شرایط لازم جهت پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان عبارتند از:

۱- فراهم آوردن فضای دوستانه و صمیمی در کلاس درس و محیط مدرسه از مهم‌ترین زمینه‌هایی است که خلاقیت انسان را تحریک می‌کند. دانش‌آموز در چنین فضایی، در زمینه‌ی خلاقیت‌های کلامی بیشتر رشد می‌کند و تشویق می‌شود.

۲- ارائه‌ی آموزش‌های لازم به فراگیران در مورد فکر کردن، تمرکز حواس، سؤال سازی و حل مسأله.

۳- تقویت زمینه‌ی بروز تفکر سیال و بارش سؤال‌های ذهنی از سوی فراگیران.

۴- آشنا نمودن فراگیران با تصویر سازی ذهنی.

با قرار دادن عناوین دروس در زمینه‌ی تحریک حس کنجکاوی، رشد و توسعه‌ی تفکر و ابتکار عمل دانش‌آموزان، بازنگری بر محتوای مطالب درسی و به موازات آن بهره‌گیری از روش‌های فعال تدریس در دوره‌های مختلف تحصیلی، می‌توان در زمینه‌ی پرورش قدرت خلاقه‌ی فراگیران گام‌های مؤثری برداشت.

محیط‌های آموزشی

ویلیام گلاس در کتاب "مدارس بدون شکست" اظهار می‌دارد که مدارس، موفق نشده‌اند راه کسب هویت را با استفاده از نیازهای احساس مسؤولیت و احساس ارزشمندی به کودکان بیاموزند. وی شکست یکی در ((مبادله‌ی محبت)) و دیگر در ((کسب احساس ارزشمندی)) خلاصه کرده است و مدرسه را کانون مهمی برای جلوگیری از این

دو نوع شکست می داند و لزوم و چگونگی مشارکت مدارس در ارضای نیاز محبت دانش آموزان و مهم تر از آن فراگیری شیوه ی تفکر و حل مشکلات را علاوه بر علم در ارضای نیاز به احساس ارزشمندی به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار داده است. این موارد مربوط به جو عاطفی محیط های آموزشی و نوع روابط حاکم در مدارس می باشد. در محیط های آموزش ما، نه تنها استفاده های مربوط به تفکر، خلاقیت، هنر و سرگرمی در مغز دانش آموزان به طور جدی افت کرده، بلکه داستان غم انگیز دیگر این است که در این وضعیت اجباری گروهی، برای آموزش مسئولیت اجتماعی و طریقه ی نیل به یک ((هویت موفق)) هیچ تلاشی نمی شود، یا بسیار کم است.

گاهی روش های ضد تعلیم و تربیت، در حال تضعیف تدریجی نظام آموزش و پرورش ما و موجد تعداد فزاینده ای افراد شکست خورده و نیز فلج کننده ی اکثر فراگیران است.

شرایط فیزیکی محیط آموزشی نیز در کنار شرایط عاطفی در کارایی و راحتی کار نقش مهمی را ایفا می کند. امروزه شرکت های بزرگ با استخدام متخصصان ((مهندسی انسانی)) و صرف مقادیر زیادی از وقت و هزینه این اطمینان را حاصل می کنند که محیط های فیزیکی ساختمان ها برای فعالیت های ساکنان آنها مناسبند.

به همین ترتیب در طراحی فضاهای آموزشی باید ترتیبی داده شود که موجبات تسهیل در امر تفکر انتقادی و یادگیری فعال فراهم گردد. در حال حاضر با این که به قرن بیست و یکم وارد شده ایم، ولی با قدم گذاردن به کلاس های درس، تصور می کنیم که حداقل صد سال به عقب برگشته ایم. صندلی ها یا نیمکت ها معمولاً در یک صف مستقیم پشت سر هم قرار دارند، به طوری که دانش آموزان به راحتی بتوانند معلم را ببینند بدون این که قادر به دیدن تمام هم کلاسی های خود باشند و فرض بر این است که معلم منبع همه ی چیزهای مهم است.

در کلاس های کوچک، می توان وضعیت را به نحوی اصلاح نمود و باعث تبادل افکار بین دانش آموزان گردید. میزها و صندلی ها را می توان به شکل های دایره ای، چهار گوش، U شکل یا نیم دایره مرتب کرد و هدف اصلی باید این باشد که دانش آموزان وجود دارد که در جای خود بچرخند و گروه های کوچک چهار تا شش نفره تشکیل دهند و توسط معلم، محیطی پذیر ایجاد شود. می توان گفت بهترین محیط کلاس درس، محیطی است که در آن شاگردان به مهمانانی شبیهند که از آنها به خوبی استقبال می شود و معلمان به منزله ی میزبانان مهمان نواز عمل می کنند.

از نظر شادابی و نشاط محیط یادگیری در سال های اخیر مباحثی مطرح شده و خوشبختانه گام های اولیه برداشته شده است، اما نیاز به پی گیری و جدیت بیشتری احساس می شود. در این رابطه، نقش مدیران مدارس بسیار اساسی و پررنگ تر از سایر عوامل است زیرا یک مدیر می تواند با در نظر گرفتن سلیقه ها و نیازهای دانش آموزان تغییراتی را در محیط مدرسه ایجاد نماید به نحوی که دانش آموزان احساس رضایت کنند و دلبستگی بیشتری به حضور در محیط مدرسه داشته باشند. البته برای مدارس جدیدالتأسیس در نظر گرفتن مسائل مربوط به ((روانشناسی محیط)) ضرورت تام دارد.

فناوری اطلاعات

قرن بیست و یکم، قرن دانایی است. قرن تغییر از جامعه ی صنعتی به جامعه ی فراصنعتی یا جامعه ی اطلاعاتی است. با رشد و گسترش فناوری اطلاعات، دارائی های ناملموس به ویژه دانایی، نقش خود را پر رنگ تر کرده و باعث ایجاد ارزش افزوده می گردد.

اگر فرهنگ یاددهی - یادگیری در نظام آموزشی تحول نپذیرد نه تنها ورود فناوری اطلاعات ایجاد تحول نخواهد کرد بلکه به تقویت سنت های محافظه کارانه ی آموزش خواهد انجامید زیرا این فناوری اطلاعات نیست که به تنهایی اعمال تغییر می کند بلکه انسان ها عامل اصلی تحولند.

توسعه ی فناوری اطلاعات در نظام آموزشی کارآمد، نه فقط یک انتخاب بلکه یک ضرورت غیر قابل انکار است و گام مهمی در اصلاحات نظام های آموزشی محسوب می گردد. باید به استقبال تغییر رفت و با تکیه بر توانایی های انسانی و قابلیت های بومی و پشتوان های علمی - فرهنگی و تاریخی کشورمان در مدیریت دانایی و فناوری اطلاعات، ایفای نقش نمود.

همان گونه که در بخش دیگری از مقاله اشاره شد، کاربرد فناوری در آموزش و پرورش باید به نحوی انجام گیرد که تعاملات انسانی مخدوش نگردد و تعلیم و تربیت در حد دستگاه ها و وسایل افول نکند بلکه به عنوان واسطه و یا رسانه مورد استفاده قرار گیرد.

توسعه منابع انسانی در نظام آموزشی

توجه به منابع انسانی در آموزش و پرورش در رأس آن معلم به عنوان عامل تبلور نقش انسان سازی، کانون بحث آموزش و پرورش کارآمد محسوب می گردد. از این رو برنامه های تربیت معلم ایستا و خطی پاسخگوی نیازهای حرفه ای معلمی نیست و لازم است این برنامه توسط برنامه ای جامع نگر و پویا جایگزین شود. برای قرن بیست و یکم از معلمان به عنوان ((کارشناسان یادگیری اثربخش)) یاد شده است. چنین معلمی با برخورداری از ظرفیت تفکر عمیق و انتقادی درباره ی اهداف و ارزش های آموزشی و برنامه های درسی می اندیشد، مشتاق ایجاد انگیزه و تشویق تک تک دانش آموزان است. پیشرفت و نیازهای یادگیری هر یک از دانش آموزان را به معنای وسع می سنجد، حتی اگر این امر مستلزم صرف وقت خارج از برنامه ی رسمی مدرسه باشد. برای تحقق چنین پنداره ای متعالی، فرصت ها برای توسعه ی مداوم حرفه ای باید فراهم گردد و منابع لازم بسیج شود. از این دیدگاه، سرمایه گذاری در آموزش به معنای سرمایه گذاری در توسعه ی مداوم حرفه ی معلمی تعریف شده است.

اصولی که در این فرآیند ضروری شناخته شده اند عبارتند از:

۱. توسعه ی معلم امری است مداوم.
۲. توسعه ی معلم باید خودگردان باشد و در مواردی، به یاری دیگران نیاز است.
۳. توسعه ی معلم به حمایت و منابع نیاز دارد.

۴. توسعه ی معلم هم به نفع مدرسه و هم به نفع معلم است.

۵. فرآیند توسعه ی معلم به حسابرسی نیاز دارد.

به طور کلی در آموزش و پرورش به هیچ تحول علمی یا نوآوری مطلوب نمی توان دست یافت مگر این که پیشاپیش در شیوه های کاری معلمان، به عنوان کارگزاران واقعی، تغییرات مناسب به وجود آید. رمز سلامت و بالندگی نظام های تعلیم و تربیت را باید در سلامت، رشد و بالندگی معلم جستجو کرد.

سرمایه گذاری مادی و معنوی در تربیت معلم برای افزایش توان حرفه ای معلمان، باید با عزمی راسخ صورت گیرد و به عنوان پشتوانه ی دائمی حرکت نسل ها به سوی تغییر و تحول به طور مجدانه ای استوار گردد و نهادینه شود. همچنین توجه به مدیریت آموزشی به عنوان منبعی برای سازماندهی فعالیت و تأمین نیازهای آموزشی امری بدیهی است.

نتیجه گیری و پیشنهادات

آنچه که از نوشتار حاضر می توان نتیجه گرفت این است که نظام آموزشی کارآمد سیستمی است که با اهداف نهایی و نیازهای واقعی جامعه تناسب داشته باشد و توانایی آماده سازی نسل جوان را برای نیل به اهداف دارا باشد. در غیر این صورت راهی صحیح طی نخواهد شد و مقصودی حاصل نخواهد گشت.

اگر مسئولین برنامه ریزی در همه ی سازمان ها و مؤسسات کشور، وظیفه ی خود را به نحو احسن انجام دهند و بهترین برنامه ها را برای رفع مشکلات و پیشرفت در جهت مطلوب تدوین کنند و برای آنها بودجه کافی نیز در اختیار داشته باشند اما نیروی انسانی لازم برای اجرای برنامه ها از قبل تأمین و تربیت نشده باشد، کاری از پیش نخواهد رفت و قدمی برداشته نخواهد شد.

مهم ترین چالش آموزش و پرورش در هزاره ی سوم، سیاست تغییر و تبدیل است. تبدیل نظام آموزشی فعلی به آموزش و پرورش کارآمد، به همان اندازه که مهم است، خطیر نیز هست. ترسیم ویژگی های چنین نظام آموزشی با رسم یک دیاگرام یا تدوین یک مقاله، میسر نیست، بلکه ضرورت دارد یک تحول اجتماعی دامنہ دار و در حقیقت تغییر در یک جامعه، صورت گیرد. اگر اهمیت و ضرورت ایجاد تحول در نظام آموزشی و کارآمد ساختن هر چه بیشتر آن، ما را از خطیر بودن و حساسیت آن غافل سازد و اگر شور اشتیاق ما برای رسیدن به هدف مطلوب، ما را به شتاب زدگی و کم حوصلگی کشاند، نخواهیم توانست مقدمات لازم را برای حصول نتیجه فراهم سازیم.

قبل از نام بردن هر گونه ویژگی به لزوم همکاری همه جانبه ی ارگان ها و سازمان های کشور در حل مشکلات آموزش و پرورش تأکید می گردد. همچنین رعایت اصولی از قبیل هماهنگی با نیازها و برنامه ریزی ها، پیش بینی برای تربیت معلم و اعمال تغییرات به صورت تدریجی امری بدیهی است. استفاده از برنامه ریزی استراتژیک، کاربرد نتایج و تجربیات سایر کشورهای جهان، توجه به پدیده ی جهانی شدن، عنایت به فراگیران و حضور فعال آنان در عرصه ی فعالیت های یاددهی- یادگیری به عنوان اهداف اصلی سیستم آموزشی و ... از جمله ویژگی های آموزش و پرورش

کارآمد می باشد. البته ذکر تمامی خصوصیات در قالب یک مقاله، امری محال است و دیدگاه های متنوع و متفاوتی را می طلبد. به منظور دست یافتن به چنین سیستم آموزشی، پیشنهادات ذیل مطرح می گردد:

۱- انطباق نظام سیاست گذاری، برنامه ریزی و تصمیم گیری با تحولات نوین جامعه در قالب توسعه ی فرهنگی، سیاسی و تربیتی.

۲- بهسازی مداوم نیروی انسانی در قالب بازسنجی و با هدف کیفیت بخشی و کارآمد ساختن نیروی انسانی.

۳- به گزینی نیروی انسانی مطلوب در قالب یک برنامه ی بلند مدت بر اساس سیاست های جدید آموزش و پرورش.

۴- احتساب حضور دانش آموزان به عنوان هدف و هسته ی اصلی فعالیت های آموزشی و پرورشی به صورت فعال، پویا و مداخله گر با استفاده از روش های فعال و خلاق.

۵- رویکرد ایجاد انگیزه های درونی برای یادگیری و تلاش و کوشش خودجوش دانش آموزان.

۶- حرکت به سوی عدم تمرکز و تفویض اختیار به مناطق و مدارس.

۷- جلب مشارکت های مردمی در فرآیند مدیریت مدارس و با استفاده از نیروهای بومی و محلی.

۸- توجه به تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات و استفاده ی مفید و به جا از امکانات موجود و همچنین توسعه ی امکانات.

۹- بهره گیری از همکاری های بین المللی و منطقه ای و تبادل تجربیات سازنده.

۱۰- انطباق ساختار محتوای آموزشی با نیازهای واقعی دانش آموزان و مناسب بودن میزان حجم دروس مختلف.

۱۱- در نظر گرفتن دروس میان رشته ای و توجه به خلاقیت ها و ابتکارات متنوع دانش آموزان.

منابع و مآخذ

- ۱- آقازاده، احمد (۱۳۶۹). مسائل جهانی آموزش و پرورش. انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۲- آقازاده، احمد (۱۳۷۲). آموزش و پرورش در انگلستان و ژاپن. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت. شماره ۱ و ۲.
- ۳- جعفریان، محمد (۱۳۷۳). آموزش و پرورش در ژاپن. انتشارات کوکب.
- ۴- جمال زاده، سید رضا (۱۳۸۱). ویژه نامه ی معلم و شیوه های تربیت. مدیریت آموزش و پرورش فلاورجان.
- ۵- حیدری عبدی، احمد (۱۳۷۴). نظام تربیت معلم در ژاپن و مقایسه ی آن با نظام تربیت معلم در ایران. فصلنامه ی تعلیم و تربیت. شماره ۴۳ و ۴۴.
- ۶- دفتر همکاری های علمی بین المللی. وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۶). یادگیری گنج درون. انتشارات تزکیه.
- ۷- سپاه منصوری، جهانشیر (۱۳۷۹). راهبردهای مشارکت بیشتر معلمان در برنامه های توسعه. مجموعه مقالات همایش معلم، جامعه و مسئولان. سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان.

- ۸- صافی، احمد (۱۳۸۲). تغییر و نوآوری در آموزش و پرورش ایران چشم انداز آینده. فصلنامه ی نوآوری آموزشی. شماره ی ۳.
- ۹- عطاران، محمد (۱۳۸۱). جهانی شدن، فناوری اطلاعات (IT) و تعلیم و تربیت. انتشارات آفتاب مهر.
- ۱۰- کریمی، عبدالظیم (۱۳۸۰). سازه های دموکراسی و تربیت. انتشارات پژوهشکده ی تعلیم و تربیت.
- ۱۱- کریمی، عبدالظیم (۱۳۸۱). آموزش به مثابه پرورش. انتشارات پژوهشکده ی تعلیم و تربیت.
- ۱۲- کریمی، عبدالظیم (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت به کجا می رود؟ از کجا به هر کجا. انتشارات منادی تربیت.
- ۱۳- گلاس، ویلیام (۱۳۸۰). مدارس بدون شکست. ترجمه ی ساده ی حمزه. انتشارات رشد.
- ۱۴- ماهلک، لارس. راس، کنث ان (۱۳۷۲). برنامه ریزی کیفیت آموزش و پرورش. ترجمه ی سعید بهشتی. انتشارات فرزندگان.
- ۱۵- مایرز، چت (۱۳۷۴). آموزش تفکر انتقادی. ترجمه ی دکتر خدایار ایلی. انتشارات سمت.
- ۱۶- مشایخ، فریده (۱۳۸۰). دیدگاه های نو در برنامه ریزی آموزشی. انتشارات سمت.
- ۱۷- معین پور، حمیده (۱۳۸۲). فناوری اطلاعات و ارتباطات و نقش آن در آموزش و پرورش. آئین فرزاندگی، جلد دهم. ستاد بزرگداشت مقام معلم، سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان.
- ۱۸- مهر محمدی، محمود (۱۳۷۸). گزارش تحلیلی از پنجمین کنفرانس بین المللی یونسکو. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، انجمن ایرانی تعلیم و تربیت.
- ۱۹- نصر اصفهانی، احمدرضا، معین پور، حمیده (۱۳۸۱). تأثیر جمعیت و محیط انسانی فیزیکی کلاس درس بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان. فصلنامه ی تعلیم و تربیت. شماره ۷۱.

20- www.Her.Nsf.Gov/HER/ESR

21- [www.Gurteen.Com/gurteenNsf/good educational system](http://www.Gurteen.Com/gurteenNsf/good_educational_system).